الف) «ثوابت الصعاب»؛ کوه‌های سرسخت

> «قد خضعت له ثوابت الصعاب في محل تخوم قرارها ، وأذعنت له رواصن الأسباب في منتهى شواهق أقطارها»[1].

این جمله ثنائی است. فعلاً دوتایی است. خیلی زیبا است؛ «خضعت»، «اذعنت». وقتی صحبت سر رفتار و وجود است، تعبیری به «خضعت» می‌کنند؛ عالم مادون. وقتی صحبت سر علم و نورانیت و در ملکوت بالا رفتن است، حضرت تعبیری به «اذعنت» می‌فرمایند. خُب، خدای متعال چه کار کرده است؟

«خضعت له»؛ برای او خاضع است، **«ثوابت الصعاب»؛** اضافه‌ی صفت به موصوف است. یعنی «الصعاب الثوابت». البته روی حسابش در اینجا[2] معنا کرده‌اند؛ می‌گویند مثل کوه‌ها. «ثوابت» یعنی کوه‌ها. کوه‌های سرسخت. **«في محل تخوم قرارها»؛** ریشه‌ی یک کوه در کجای زمین است؟ «تخوم»، یعنی منتهای ریشه و قطر و ناحیه‌ای که برای آن هست. یک ثابت صعب، تخوم و منتهای قرارش، کجا است؟ از ابتدا تا منتهای تخومش،«خضعت». سر و پا خاضع است، برای دستگاه الهی.

«قد خضعت له»؛ للّه سبحانه تعالی، **«ثوابت الصعاب»؛** چیزهای سخت و محکم و راسخ، **«في محل تخوم قرارها»؛** در محل منتهی الیه قرارش. در بالاترین درجه و زمین هفتم. البته تخوم به نحو پایین رفتن است. پایین‌ترین درجه، منتهی الیه پایین رفتن و ریشه‌ای که دارد، همه سر و پا خطا هستند. هیچ کجا نمی‌توانند از فرمان او سرکشی کنند. خاضع است.

و از این طرف در بالاتر رفتن. «تخوم» پایین رفتن بود. از این طرف در بالاتر رفتن؛ **«وأذعنت له»؛** اذعان می‌کند و تصدیق می‌کند برای خداوند متعال، **«رواصن الأسباب»؛** یعنی الاسباب الرصینة؛ سببهای محکم و با استحکام. «في منتهى»؛ در آن جا تخوم و منتهی پایین رفتن بود، در اینجا دارد: **«منتهى شواهق أقطارها»؛** در بالاترین درجه‌ی بالارفتن [خودش]. شاهق یعنی اعلی و مرتفع. في منتهى ارتفاعها. شاهق، ارتفاع است و اقطار، نواحی است. یعنی «في نواحیها المرتفعة». «شواهق اقطارها» یعنی «في اقطارها الشاهقة».

پس «رواصن اسباب» یعنی اسباب رصینه، اسباب محکم، به ربوبیت او اذاعان دارد در بالاترین نواحی مرتفعه‌ی خودش. هر چه بالا بروید، در بالا به جایی نمی‌رسید که به رفعت ملک او اذعان نکنند. بگوید: من به جایی رفتم که به قدری بالا است که از سلطه‌ی الهیه هم بالاتر است. خیر؛ هر چه بالاتر برود، اذعان می‌کند.

این شمای جمله و ترجمه‌ی آن بود. حالا تک‌تک این کلمات را بررسی کنیم و ببینیم می‌تواند چند وجه داشته باشد. معنای حسی آن می‌شود، آسمان و زمین. «تخوم» یعنی این کوه‌ها ریشه دارد و همه‌ی آن‌ها هم خاضع در پیشگاه الهی هستند. «اسباب» هم آسمان‌ها می‌شود. این همه آسمان بالای سر ما است. «رواصن الاسباب» با همه‌ی ارتفاعی که دارند، اذعان دارند به این‌که خدای متعال مالک و سلطان آن‌ها است. این ظاهر حسی است.

آیا معانی دیگری هم محتمل هست؟ وقتی لغاتش را بررسی کنیم، کمکم می‌بینید ممکن است وجوه دیگری هم به ذهن بیاید.

اولین کلمه، کلمه «ثوابت» است. «خضوع»، «ثوابت»، «صعاب». شاید یک وقتی از خضوع و خشوع بحث کردیم. دارد یادم می‌آید که از خضوع و خشوع و تفاوت آن‌ها بحث شده است.

---

[1]. شیخ صدوق، التوحید، ۷۱.

[2]. التوحید: فی الحاشیه: «الظاهر أن المراد بثوابت الصعاب ما في الأرض من أصول الكائنات وبرواصن الأسباب ما في السماوات من علل الحادثات ، وفي البحار وفي نسخة (ب) و (و) و (د) (رواتب الصعاب)».

بازبینی #1
ایجاد شده 27 ژوئیه 2024 14:54:42 توسط ... .
به روزرسانی شده 27 ژوئیه 2024 14:56:15 توسط ... .